

شوهر من هم همین طور گفت: برای من تو زن نمی شوی، سه بار گفت، خندید و خندید، هزل کرد سه بار و خودش نفهمید چه می گوید. تصور هم نداشت که چه می گوید و من باور نداشتم که این گپ را می گوید. من امید داشتم که او این گپ را نمی گوید. وی ندانست که این چه معنا دارد و گفت. آینده ما پس از سه ماه برهم شد. وقتی من گفتم من نباید خانه تو نشینم، من می روم. آمد پیش پدر و مادر من، قسم خورد که من دختر شما را دوست می دارم، من این گپ را نگفته ام، دختر شما خودش از خودش گفته است ولی مادر و پدر من او را باور کردند، من را باور نکردند.

سبب کل جنجال ما از اینجا شروع شد. در دوام هفت سال زناشویی تمام همین بود. من به او می گفتم: من زن تو نیستم، تو مرا طلاق دادی و او دیگر نمی گذاشت که من به خانه مادرم برگردم.

وقتی مرا کارد زد، کارد زدنش برای همین بود که من به خانه مادرم برنگردم. من وی را همچون شوهر بخشیده ام. ولی آیا درست است؟ درست نیست. این بخشیدنی نیست. این عیب از کیست؟ عیب من نیست، عیب او هم نیست، عیب بی سواد می ماست، عیب از بدبختی ماست.

بعد از این که مرا با کارد صدمه زد، دیگر من از خانه پدر و مادرم برنگشتم. به دنبال من آمد، ولی این دفعه دیگر بازنگشتم. کل مال و ملک و جهاز من همان جا ماند... (سکوت طولانی)

همچون زن مرا بدبخت کرده است، برای چه؟
با دو بچه یکی ۵ ساله یکی ۶/۵ ساله مشکل زیاد داشتم. در دانشگاه ادبیات درس می خواندم و بچه ها را در خانه مادرم می گذاشتم. در پاییز برای پخته کاری باید کودکان را در خانه مادر می گذاشتم، نمی خواستم بروم ولی ترسیدم که از دانشگاه پیش کنند. اگر پنبه چینی نمی زدیم ما را از درس پیش می کردند. آن روز پسر کلام نزدیک خانه مادرم صدمه دید. خون از سرش آمده بود و باید به او خون می رساندند، به بیمارستان برده بودند. من که به منزل رسیدم هیچ کس نبود. نه پدر، نه مادر و نه پسر بزرگ.

به پسر کوچکم سپرده بودند که به من نگوید کجاست. ولی پسر کوچکم گفت: دادرم با دوچرخه تصادف کرد و سرش خونریزی کرد.

۱۳. چین پنبه در مزارع دولتی برای دانشجویان (راستادان) اجباری است و گروههای مختلف به نوبه خود باید مجانی به کارگران کشاورزی برای درو کمک کنند و تمام این مدت در اردوهای مزارع بمانند.

پدرم که برگشت معلوم شد تصادف ساعت هفت صبح بوده و تا شب طول کشیده و همه هنوز پیش پسر من در بیمارستان باشند. پس باید مهم باشد. به بیمارستان رفتم. پسر کلاتم را در حال مرگ دیدم. از سر و بینی اش خون می آمد، به دست و پایش آمپول و سیم وصل کرده بودند، در وضع وحشتناکی بود.

گفتم با این پیشانی سخت من این را هم باید ببینم؟
(اشکش روان می شود همراه با تنگی نفس)

(...) بالاخره بگویم من جزا کشیدم با دو کودکم. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸

همه اش در بیمارستان رفت و آمد داشتم برای پسر کلاتم.

پسر کوچکم را می گذاشتم پیش مادرم بعد پسر کلاتم را می آوردم خانه مادرم، پسر کوچکم را می بردم بیمارستان در حالی که شوهرم بعد از کار زدن به من در حال مستی، چون قصد جان من کرد در سال ۱۹۸۶ به حبس افتاد. چهار سال در حبس گرفتار بود و من با این دو کودک تنها ماندم.

(سکوت همراه با احساسات متناقض)

شوهرم مرا دوست می داشت ولی فکر می کرد اگر من او را برای «طلاق» نبخشیده ام برای اینست که کس دیگری هست که من می خواهم ازو جدا شوم.
وقتی به او گفتم تو گفته ای من زن تو نیستم و من تو را نمی بخشم، فکر کرد کس دیگری هست و من عاشقی دارم که این طور با او صحبت می کنم.

اما من زیانم را نمی گزیدم. من همین طور به او می گفتم، هر چه در دلم بود به او می گفتم. مردهای ما عادت دارند که زن سر خم باشد. غلام زرخرید مرد باشد. مردهای ما این طور عادت کرده اند، ولی من انسانم آخر، انسانی آزاد هستم. من همه کارش را کنم، خوراکش را پزم، اطاقش را تازه نگه بدارم، لباسش را شویم، کودکانش را پرستش کنم، ولی تازه شته خورم و الفاظ قبیح شنوم؟ من کیم؟ آخر از زندگی به زانو، مرگ ایستاده آسانتر نیست؟ من چون درختی خشک شوم، قطع شوم، ولی خم نشوم.

بعضی کسان مرا سیاه می کنند. قبل از اینکه شوهر به حبس خانه رود، من در خانه مادرم بودم. به درس دانشگاه می رفتم، من موهای بریده داشتم، از آرایشهای فرانسوی چیزی کم نداشتم. من خودم را کم نمی گرفتم، پیراهنهای نفیس داشتم، کوتاه و بلند. دهان مردم باز شد که از شوهرش جدا شده است...

پیش از اینها شوهرم يك روز مست شده بود و در کوچه و خیابان گفته بود: «مردم زن من عاشقی دیگر دارد به همین خاطر وی مرا ترك گفت. چند سال به من می گفت من تو را ترك می کنم و من نمی دانستم ولی عاشق دیگر دارد».

اما به کسان دیگر گفته بود: «من او را دوست دارم. من تمنا کرده ام پیش پدر و مادرش، مرا نبخشیده اند.» من وقتی در حبس بود اینها را شنیدم. موهایم را بلند کردم، موهایم را جمع کردم لباسهایم را پوشاندم دیگر به جز آن در خیابانها نرفتم، دیگر آرایش نه، رنگ و بار نه. اصلاً عوض شدم.

(*)

در سال ۱۹۸۶ او تازه به حبس رفته بود. من هنوز تمام تنم درد می کرد ولی برای معالجه وقت نداشتم. بعد از رسیدگی به درس و دانشگاه و بیمارستان برای کودکانم شبها به خانه آمد می آوردم. در آن زمان شب از ساعت ۹ آمد می پختم، در نیمه شب از ساعت یک صبح می خیزیدم تا نانها را پیچیدم و آماده می کردم، سحر نان را به این و به آن سو می بردم و مادرم تنور را می سوزاند. آنقدر روز و شب کار کردم که سحر از حال رفتم. بعد از بیست و چهار ساعت مدهوشی، مدتی بین مرگ و زندگی بودم. همشیره ام می بیند که من خونریزی شدید بینی کرده ام، همه در وحشت شدند ولی دکتر گفت این زندگی دوباره است.

من می خواستم باز بخیزم، به کارها باید می رسیدم ولی دست چپم کمرخ شده بود و زیانم به لکنت افتاده بود.

از سال ۱۹۸۶ که پدر کودکانم به حبس خانه رفت، هر روز و شب برنامه ام همین بود ولی عاز نداشتم. با آبرو زندگی می کردم، با منت حلال سر می کردم. پدرش به او گفته بود: «آبرویت را ریزانده» و آمد پیش من که من زانو می زدم که بازگشت به خانه را قبول کن. قبول نکردم.

پدرم می گفت تو پولت را در خانه خرج نکن که برای بچه هایت خانه بخری. ولی من همه سرمایه ام را برای آبروی پسرهایم گذاشتم، آنها را ختنه کردم و همه خانواده شوهرم را دعوت کردم. شوهرم از حبس خانه خبر می داد و مکتوب می نوشت که بیا، من تو و کودکان را فراموش کردم، بیا.

من روز و شب بیست ساعت کار می کردم، ولی باز به حبس خانه نزدش رفتم، برایش همه چیز بردم، فرزندانم را به دیدارش بردم. ولی وقتی بعد از چهار سال برگشت دوباره همان برنامه که حالا زخم باید باز گردد و در برابر من توبه کند و سر خم کند. گفتم: «نه، خر ملا که به مکه رود، باز گردد که همان خر باشد». گفتم که من فریب خوردم حالا دیگر با من چه می کنی؟ گفتم: هیچ نمی کنم. آنقدر شته خورده ام که از درون همه تنم درد می کنه.

فهمیدم که برای يك حيوان من اینقدر غم خوردم. اینقدر غم که مُردم، برای کی؟ برای يك حيوان؟ آیا می ارزد من این طور ادامه دهم؟

(*)

وقتی می رفتم، پدر کودکانم را در حبس دیدار کنم، دیدم در آنجا اطلسهای خوب می بافند و ارزان. از آنجا اطلس می بیاوردم. اینجا بفروختم، از اینجا مخمل می گرفتم، چلوار می گرفتم که آنجا قیمتی است، در نمگنان، فرقانده، اندیجان، همه جا بفروختم. می رفتم و می آمدم و پول فراوان درآوردم. سال ۱۹۹۱ این خانه را خریدم. خانه خالی، نه وسایل نه مبل، هیچ نفری نخریدم. اینجا همه را که می بینید با بازوی خودم با دستان خودم کرده ام. گرچه به نظر این کس من حقیرم، کم بفلم "ولی خود را هیچگاه بدبخت حس نمی کنم.

پدر بچه ها بعد از این که از حبس آزاد شده بود باز نزد من آمد. باز توبه کرد و تضرع کرد که من دیگر این کارها را نمی کنم. من هم شرط کردم. من گفتم: من هم زن شما هستم، من شوهر نکرده ام. این هم دو کودک است. اگر شما شرط مرا قبول کنید شما را می بخشم، یکی شراب دیگر نخورید و یکی الفاظ قبیح نگویند، وگرنه هیچ. به نزد او برنگشتم. حالا پس از ده سال تمام گویا من هنوز زن شوهردار هستم! من دو پسر دارم ولی همه چیزم آنجا است. من انسانم آخر، من فاحشه نبودم که این طور از او جدا بشوم. من اگر از او طلاق بگیرم این مهر آن است که من عیب دار شده ام. درواقع ده - دوازده سال است که من زن بی شوهر هستم. ولی اکنون باید کودکان خودم را بزرگ کنم. اینجا بزرگ می شوند، هجده ساله می شوند، خدا خواهد انشالله، عروس هم می گیرند، خدا مدد کند خانه و منزل علیحده هم برایشان تهیه می کنم. اگر جدا شوم یعنی من کسی را پیدا کرده ام که از او جدا شده ام.

کودکانم که کلان شدند، من نصف همه زندگی ام را می گیرم. من حالا جوانم اگر محنت کشم عیبی نیست. حرکت نکرده ایم که بخواهیم را کفتر شویم... این سرگذشت پیچ در پیچ من است خانم. لکن انسان اگر خواهد شاه می شود. اگر خواهد پر قدرت می شود. اگر از خدا مددخواهی کند، اگر از خدا مدد پرسد.

کل همین سالها من سحر می خستم غاز را می خواندم، طهارت می گرفتم، همین سوره فاتحه را یک بار، سوره اخلاص را سه بار می خواندم، کلمه می گرداندم و از خدا می پرسیدم: ای خدا شب مرا روز کن، مشکلم را آسان کن، هر کس به من نیت بد کرد، هر کس به من خنده کند، خدا جان هر کس مرا ملامت کند به خودش بگردان ای خدا.

ای خدا جان منزل عالی مکان را از غیب برسان.

خدایا این فرزندان را حفظ کن.

هر روز و هر شب از خدا می پرسیدم. من آنوقت غار را نمی دانستم فقط شکر خدا می کردم و از خدا می پرسیدم...

وقتی شبها تا صبح نان می پختم گریه می کردم و از خدا طلبم را می خواستم، فهم کردم. من چرا برای يك ملهون این طور به این روز افتادم. فهم کردم که من خودم در خودم قدرتی دارم، من می توانم خودم را اداره کنم. من درك کردم که من قدرت را در خودم دارم. از درون درد داشتم لیکن به جسم خودم، با عزم خودم فرمان دادم. خودم را آزاد نگاه داشتم. مثل اینکه قدرت من از درون شکم می آید. من دلم درد نمی کند. مگر من همچون مرده ام؟ من از عالم بیرونی کنده شدم من خودم هستم. هیچ کس گویا نیست، من باید صحت بیابم و همچون انسان خودم را پرورش کنم. من باید همچون انسان قدر قیمت خودم را داشته باشم. من نباید عذاب زندگی بکشم. همین باعث شد که سالم شوم.

من چون درك کردم که می توانم در خودم چیزی را اداره کنم، این قدرت برای کارهای اجتماعی هم به من قدرت داد. ترس را از من برداشت، اراده مرا ساخت. من با هر کس می توانم مطلب خود را برسانم. من آنوقت نمی دانستم. به عقاید خودم اطلاع نداشتم.

(*)

بعد از تظاهرات بزرگ ۱۹۸۹ روزنامه آواز سمرقند که از سال ۱۹۲۶ بسته شده بود دوباره شروع به کار کرد. در آواز سمرقند خواندم که دعوت کرد که هر کس دنبال کار است بیاید همکاری کند. من از سال ۱۹۸۸ که دانشگاه را تمام کردم کار نداشتم.

آنوقت من از سیاست هیچ چیز نمی دانستم. راه مبارزه را جسته می داشتم لیکن با این عذابهای زندگی تا همین جا آمده بودم و دیگر طاقت نداشتم. در همین جا به راه مبارزه آمدم. از بیکاری بود؟ غی دادم، يك فریاد بود؟ غی دادم! با جریان سیاسی همراه شدم. در همین جا راه ناراضیگی خود را دیدم. من هیچ چیز نداشتم، خانه نداشتم، کار نداشتم، کودکانم را با نانوائی، با تاجری رسیدگی کردم. اگر تاجری نمی کردم باید گدایی می کردم. اگر پدر و مادر نداشتم با دو کودکم کجا می رفتم؟ مرکز فرهنگی تاجیکان از سال ۱۹۸۹ در سمرقند تأسیس شد و من در سال ۱۹۹۰ با آنها آشنا شدم.

(...)

در سال ۱۹۹۲ در مدت پنج روز از ۱۹ تا ۲۳ ماه مه در شهر سمرقند در اولین

گرسنه نشینی آسیای میانه بدون هیچ خونریزی و جنگال شرکت کردم.

با ورود به مبارزه من همچون انسان قوی گشتم. من ساخته شده، صاحب کار شدم، انسان آزاد شدم. رفقای مرکز تاجیک مرا همچون زن، همچون انسان قبول کردند، به من خوراک معنوی دادند. من قدر خودم را یافتم. من در تنهایی هیچ بودم، هیچ بودم و با ایشان احیا شدم.

با کمک ایشان در احوال اجتماعی به عمل آمدم، با مسائل تاجیکان دوشنبه آشنا شدم. به عنوان شخص مفید حس کردم. روحاً من قوی گشتم. خودباور شدم. «

سرگذشت زندگی گلنار را به همین جا خاتمه می دهیم تا به تحلیل آن بپردازیم.

از «سر سبز» تا «زبان سرخ»: از مقاومت تا بازسازی هویتی

روانکاوی به ما می آموزد که ذهنیت انسان از زمان با عینیت تقویم نمی خواند، که زمان خط سیر مستقیمی نیست که گذشته را پشت سر گذارد تا حال را به آینده وصل کند.

داستان زندگی ما مجموعه ای از همه زمانهاست که گذشته و حال و آینده را با هم در ذهن و فکر و احساس و تجربیات ما، آگاهانه یا ناخودآگاهانه، به هم پیوند می زند.

پس «سرگذشت زندگی» را نه می توان تکه تکه کرد و بر مبنای وقایع مندرج در تقویم در گفتار آورد و نه از آن تحلیلی بر این اساس ارائه کرد.

ذهن سیال انسان گذشته را در آسیاب تجربه های نو می چرخاند و با آن مواد اولیه سرنوشت آینده خود را می سازد. همچنان که گلنار يك جا در «زمان و مکان» گفتگو، گذشته و حال و آینده خود را در سر می پروراند و به گفتار می آورد.

بیهوده نیست که داستان زندگی را «سرگذشت زندگی» می نامیم و در لفظ «سر» معنی آغاز (از ابتدا شروع کردن) و معنی «ذهن» (آنچه در سر می گذرد) درهم تلفیق شده اند (Condensation).

وقتی گلنار داستان زندگی اش را از «سر» می گیرد و به «زبان» می آورد، از «ابتدا» آغاز می کند و از خاندانش می گوید، به نظر می رسد که سرگذشتش را بر حسب زمان تقویمی نقل می کند. ولی چند جمله بعد هنگامی که درباره فرهنگ خانوادگیش می گوید که «کسان پادولت نبودند» ولی «حلال و پاکیزه» و «باتزاکت»

بودند و «اجداد باکفایت» داشتند، از واقعیت دیگری سخن می گوید که از ذهنیت او می تراود.

اگر از ابتدا از خاندانش می گوید نه برای محترم شمردن نظم تقویمی است، بلکه می خواهد قبل از هر چیز هویت خود و خاندانش را در مقابل هویت شوهر و خانواده او علم کند که «به پول سجده می کردند» و به «مشروبیخواری و زنك بازی و فاحشه داری» می پرداختند و «الفاظ قبیح به زبان می آوردند».

سرگذشت گلنار از «سر» به معنای «ابتدا» شروع می شود ولی از «سر» به معنای «ذهن» می گذرد و به کلام انتقال می یابد. گفتار او همچون کارگاهی خلاق، الفاظ را به مفاهیم تبدیل می کند، معنی می سازد، جهت می دهد و ذهنیت اندیشه اش را به سوی عینیت عمل می کشاند.

فکر و خیال و اندیشه در ذهن ما از احساسات و عواطف جدا نیست؛ همان طور که کلام و گفتار از راه و بیراه به رفتار و کردارمان مرتبط است.

در حین شرح زندگی خانوادگی، گلنار بارها لحن عوض می کند. گاه سعی در درك موقعیت و مسائل همسر ستمگر می کند و به تحلیل عوامل انحطاط اخلاقی و ناهنجاری رفتار او می پردازد. گاه خشم و کینه بر تساهل غلبه کرده، با گستاخی از قیام خود در مقابل ظلم و ستم حکایت می کند و از زندگی خود حماسه می سازد و گاه از افسوس پر امیدهای از دست رفته در سکوت اشك می ریزد و به یاد شخصیت پایمال شده خویش با حریره اخلاق و مذهب همسر بی وفا و خوشونتگر خویش را به محاکمه می کشد و با تحقیر می گوید.

وقتی گلنار از «زبان سرخس» می گوید که «سر سبز» را بر باد داد واقعیت تلخی را بر ما عیان می کند. از «باغ سرسبز» امیدها و آرزوهای دختر جوانی می گوید که از آغاز زندگی زناشویی پژمرده و افسرده شد. سخن گلنار در تعبیری شاعرانه و ضرب المثلی رایج غمی گنجد. گلنار در برابر ویرانگری همسرش حریره ای جز «کلام» ندارد. او برای مقاومت در برابر تخریب شخصیت و دفاع از جان خود از «زبان» شمشیری می تراشد و آن را در آتش خشم و غضب می گذارد و «سرخ» می کند. گلنار در صحنه نبرد حماسه می سازد، ولی کلام زنان ستمکشیده، تنها اسلحه ای است که نظام مردسالار قادر به ضبط و حبس آن نیست، شمشیر مجازی است که با خون دشمن سرخ غمی شود. زبان آتشین زنی که به همسر ستمگر می تازد خود او را راهی بیمارستان می کند.

گفته اند و نوشته اند که در جنگ خانگی کسی برنده نیست، ولی در جنگ با شوهر ستمگر زن همیشه و در همه جای دنیا بازنده است. حتی رهایی او از اسارت،

طعم فتح و توفیق ندارد و آبرو و حیثیت انسانی او را باز نمی گرداند. گلنار نیز سرشکسته و مغلوب از میدان نبرد باز می گردد و تا ترمیم و بازسازی هویت انسانی خود هنوز راه درازی در پیش دارد.

اگر با گوش شنوا و نگاه موشکافانه به تحلیل سرگذشت گلنار پردازیم و مراحل گفتاری را جستجو کنیم به محورهای تعیین کننده زندگی او دست می یابیم. سرگذشت گلنار حکایت زنده ای است که در برابر ما شکل می گیرد.

گلنار برای چه زندگی اش را برای ما حکایت می کند؟ به بهانه این حکایت، از کدام واقعیت و از چه جایگاهی با ما سخن می گوید؟

در مرحله اول گلنار مقابله دو ذهنیت و دو الگوی هویتی متناقض را در خانواده و جامعه خود آشکار می کند: «پول پرستی و فساد و بی لیاقتی و خشونت» را در برابر «ایمان و کفایت و نزاکت و محبت» قرار می دهد و با منطق اخلاق به جنگ ناپراهری جنسیت و سلطه مرد بر زن در خانواده بر می خیزد و به هویت سازی می پردازد.

در مرحله دوم از جدالهای زنشویی و نفاق عمیقی که از آغاز جایگزین تفاهم زن و شوهر شده پرده برمی دارد و با فاش کردن شدت خشونت همسر و صدمه های جسمی و عذاب روحی خود يك واقعیت اجتماعی منشعب از حاکمیت نظام ناپراهری و سلطه مرد بر زن را در ابعاد مختلفش مطرح می کند:

«مردهای ما عادت دارند که زن سر خم باشد، غلام زرخرید مرد باشد». گلنار از احساس تملك مرد نسبت به زن که شخصیت زن را به عنوان انسان تمام عیار نفی کرده، به «مال» و «شئی» تبدیل می کند مثالهای زنده می آورد و دینامیسم روابط زنشویی را در جامعه مردسالار برملا می کند: «مرد» صاحب «زن» می شود و زن «طبیعتاً» بر اساس ایدئولوژی حاکم تحت تسلط و تملك مرد قرار می گیرد و هویت خود را در سایه مرد می جوید.

اگر زنی چون گلنار از تحت سلطه بودن همسری نالایق سر باز زند، نظام مردسالاری برای حفظ حاکمیت خود و نفی آزادی انسانی زن به ابزار دیگری متوسل می شود و از زور و خشونت استفاده می کند.

ناپراهری قدرت بدنی بین زن و مرد بهترین فرصت را برای تحکیم سلطه گری به مرد می دهد تا زنی را که به قبول «شئی» بودن و تحت تملك قرار گرفتن رضایت نمی دهد به اسارت و بندگی بکشد و به زور مانع گریز و رهایی او شود.

گلنار نه فقط باید در اختیار شوهر باشد، «دستور او را اجرا کند»، برای او «دو برابر کار کند»، در خدمت او و خانواده و فرزندان او باشد، از بیماری و خستگی

نتالده، و حتی از احساسات و عواطف مادری به نفع منافع شوهر بگذرد و فقط به «تولید مثل» کودکان سالم پرده‌ازده، بلکه در عین حال باید خیانت و فساد و تحقیر و خشونت را نیز از جانب شوهر، با صبر و تحمل کند.

ازدواج به عنوان يك نهاد اجتماعی که ریشه در سنت و پایه در نظام حقوقی دارد، در مورد گلنار کارگاهی است که «زن» را به «شستی» و انسان را به «برده» تبدیل می‌کند.

در مرحله سوم، داستان پناه بردن گلنار به «عائله» خود پس از قصد جان از جانب شوهر از يك واقعیت دیگر حکایت می‌کند: اجتماع از زن در مقابل شوهر حمایت نمی‌کند و قانون در برابر خشونت مرد به زن در خانواده ناتوان است. به عبارت دیگر قانون از نقش اساسی خود که حمایت از حقوق انسانی زن در برابر مرد ستمگر است استعفا داده و با همبستگی با نظام مردسالاری حاکم زن را در میدان نبرد تنها می‌گذارد. تنها راه نجات زن، یعنی گریز از خانه، در صورتی امکان پذیر است که خانواده زن امکان پذیری از او را داشته باشند.

هرچند گلنار امکان استفاده از این فرصت را یافت و از حمایت خانواده که او را پذیرفت و قانون که بالاخره پس از هفت سال شوهر را به جرم قصد جان به زندان انداخت برخوردار شد، ولی چه بسا مردانی که هرگز به زندان نمی‌روند یا پس از آزادی در جستجوی زن، او و خانواده او را در خطر خشونت و گاه مرگ قرار می‌دهند. سرگذشت گلنار اهمیت قراردادهای اجتماعی و نقش آنها را در حفظ و تحکیم نظام مردسالاری عیان می‌کند.

ازدواج به عنوان يك نهاد حقوقی - اجتماعی به رابطه زناشویی مشروعیت قانونی می‌دهد و حقوق آنان را نسبت به یکدیگر تنظیم می‌کند. ولی ازدواج بر پایه منافع اجتماعی و مادی خانواده های طرفین طراحی و وصل و یا فصل می‌شود.

هرچند قراردادهای اجتماعی و منافع مادی خانواده در کشورهای مرفعی نیز از عوامل مؤثر در انتخاب همسر و ازدواج به حساب می‌آیند،^{۱۵} ولی در جوامع سنتی که رابطه فرد با گروه (خانواده گسترده یا قوم) از اهمیت بسیاری برخوردار است، منافع گروهی نقش تعیین کننده ای در ازدواج و ادامه رابطه زناشویی دارند.

نظام اعتقادی و ایدئولوژیکی يك جامعه در روابط اجتماعی و باورهای همان

جامعه ریشه دارد. اگرچه اعمال خشونت از نظر عاطفی ناگوار و از نظر اخلاقی ناپسند به حساب آید و حتی مورد سرزنش قرار گیرد تا هنگامی که جامعه مدنی نظام مردسالاری را که از خود او پدید آمده به زیر سؤال نبرد و باعث تحول قوانین و نهادهای اجتماعی و عرفی نشود برای زنانی چون او، جز در موارد استثنایی، راه چاره ای نیست.

در سرگذشت گلنار خواندیم که چگونه حتی پدر و مادر او با وجود ارزشهای اخلاقی و نزدیکی عاطفی با دخترشان و با وجود اطلاع از ناهنجاری رفتار شوهرش با او «شوهر را باور کردند» و گلنار را باور نکردند و او را به تحمل و سکوت و بردباری و یاری طلبی از خداوند و امیدواری به آینده تشویق کردند.

گلنار به دقت و صراحت بر نقش تعلیم و تربیت خانواده در چارچوب نظام نابرابری انگشت می گذارد و می گوید: «مرا این طور تربیت کرده بودند که هرچند یا من نامهربان باشد، شوهر من است (...) که سر عائله را در کوچه فاش نکنم، که شوهر هرچه باشد حق ندارم او را سیاه کنم (...) که فرزندانم بی پدر نشوند.»

تا اینجا تشابه سرگذشت گلنار با تجربیات تلخ سایر زنان ستم کشیده بسیار است: تخریب روابط زناشویی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و تربیتی منشعب از نظام مردسالاری، بی حرمتی به شخصیت و اخلاق و اعتقادات زن، خشونت و خیانت و خیانت شوهر و سوء ظن و تهمت نسبت به زن و بالاخره قصد به جان او.

آنچه در سرگذشت گلنار قابل توجه است، و کمتر رواج دارد، آگاهی تدریجی او از نامشروع بودن تسلط شوهر و نابرابری روابط جنسیت است. تکیه گلنار بر فرهنگ خانوادگی اش که به او قدرت حفظ و تحکیم «هویت خویشان» را داده باعث توانایی روحی او در برابر رفتار و اعمال غیرانسانی شوهرش شده است. با وجود تأکید بر اهمیت اعتقادات اخلاقی و دینی در منطق گلنار از درون گرایی معنوی یا توجیه مذهبی برای امتیازات مردان نسبت به زنان و مشروعیت خشونت آنان خبری نیست.

برعکس، گلنار از فرهنگ و اخلاق و معنویات حربه نبرد برای مقابله با سلطه گری و فساد و خشونت می سازد و بدین وسیله هویت خود را تقویت می کند و امتیاز شخصیت خود را بر شوهر و خانواده و اطرافیان او ثابت می کند.

گلنار خود از قدرت روحی اش در برابر مشکلات زندگی سخن می گوید، از عزم و اراده اش که چگونه او را بر ناتوانی جسمی اش مسلط می گرداند و از قدرتی که «از درون شکم می آید» و از آگاهی اش به «قدر قیمت خود» چون انسانی آزاد حکایت می کند.

حماسه ای که گلنار برای ما حکایت می کند داستان مبارزه زنی است که با وجود

«ضعیفه»^{۱۶} بودن لیاقت خود را در برابر مرد به نمایش می گذارد. او نه فقط قدرت بدنی خود را بر پایه مقاومت روحی در مقابل شته های بی رحمانه هسرش حفظ می کند، بلکه تمام مسؤولیتهای سنتی مرد خانه را به عهده می گیرد و با نان آوری، سرپرستی فرزندان، سرمایه گذاری و خرید خانه برای فرزندان، ریاست و ولایت و حاکمیت خود را بر زندگی خود و دو کودکش نشان می دهد و ثابت می کند که «انسان اگر خواهد شاه می شود، اگر خواهد پرقدرت می شود».

سرانجام خودآگاهی گلنار از هویت خویشتن به عنوان يك انسان و يك زن و دفاع از حقوق خود در برابر نظام مردسالاری او را به مشارکت در نهضت های فرهنگی و اجتماعی و اعتراض سیاسی می کشاند.^{۱۷}

«من چون درك كردم كه می توانم در خودم چیزی را اداره كنم، این قدرت برای كارهای اجتماعی هم به من قدرت داد».

گلنار در پی عدالت های اجتماعی و سیاسی جامعه ازبکستان و در پامال شدن هویت فرهنگی قوم تاجيك همان ناهرایها را که در روابط اجتماعی تجربه کرده بود باز می یابد و از «خود» به «ما» می پیوندد و سرنوشت خود را به سرنوشت «خلق تاجيك» متصل می کند. تجربه های پی در پی اجتماعی و تماس با روشنفکران تاجيك در سراسر آسیای میانه به جهانبینی او وسعت می بخشد و ارزشهای انسانی را به او بازمی گردانند. در صحنه نبرد سیاسی گلنار آندیشمند می شود و با همبستگی اجتماعی آشنا می گردد.

خودآگاهی جنسیتی در بن بست خشونت

سرگذشت گلنار از طرفی مسئله روابط اجتماعی جنسیت را در جوامع سنتی مردسالار می نمایاند، از طرف دیگر از ناهنجاری های فرهنگی جوامع مسلمان تحت تصرف شوروی سابق پرده برمی دارد.

۱۶. در ازبکستان نیز چون ایران و سایر کشورهای مسلمان به زن «ضعیفه» می گویند، ولی برخلاف ایران، از این لفظ کمتر به تمسخر استفاده می شود و حتی در میان روشنفکران در بسیاری از اوقات از زن به عنوان «ضعیفه» نام برده می شود.

۱۷. برای اطلاع بیشتر از نهضت سیاسی - فرهنگی تاجیکان ازبکستان مراجعه کنید به: نوشین باوری «تاجیکان ازبکستان: از نیازهای فرهنگی به سوی توقعات سیاسی»، مطالعات آسیای میانه و قفقاز، ۱۵ (پائیز ۱۳۷۵): ۷۳-۸۸.

تضاد میان ایدئولوژی، قوانین و هنجارهای حاکم بر جامعه کمونیستی و ارزشها و سنن مسلط بر محیط خانه و خانواده در جوامع مسلمان باعث گسستگی بین فضای عمومی (جایگاه سبولیک و واقعی دولت) و فضای خصوصی (مأمن افراد و جایگاه فرهنگ و مذهب و سنن آباء و اجدادی) شده، ضایعات اخلاقی و اجتماعی فراوانی به بار آورده است.

ریشه رکود و عقبگرایی بسیاری از اعمال و رفتارهای سنتی در خانواده های تاجیک و ازبک و سایر اقوام این منطقه در این تضاد نهفته است.^{۱۸}

در چنین وضعیتی، سر تسلیم فرود آوردن زنان در مقابل مردان از طرف نظام پدرسالاری مترادف با مقاومت در مقابل رژیم کمونیستی و نشانه وفاداری به گروههای نخست (خانواده و قوم) به زنان تلقین می شد. پیاده کردن طرح ایدئولوژی «هجوم» از اواخر دهه ۱۹۲۰ از طرف نظام حاکم و تحمیل کشف حجاب و ادعای رهاشدن زنان مسلمان از بند اسارت مذهب نظام سنتی را بیش از پیش به دفاع از هویت خود کشاند و راه تغییرات اجتماعی دروتزا را مسدود کرد.

کشف حجاب زنان و دختران که در آغاز به زور و تهدید و سپس با گذشت زمان متداول شد، باعث ورود آنان به صحنه اجتماع گشت ولی موجب رهایی زنان از سنتهای متحجری که در خانه و خانواده به نام دفاع از مذهب و هویت فرهنگی مرسوم و مسلط بود نشد.

این فشار دوجانبه با کشیدن زنان ازین سو به آن سو، آنان را در دو نظام متضاد محبوس کرد و امکان پروراندن و پیاده کردن استراتژیهای فردی و گروهی را برای تحکیم هویت جدید اجتماعی خود بر اساس بازسازی فرهنگی از آنان گرفت.

تحلیل شرایط خشونتبار زندگی زنان در جوامع آسیای میانه بدون در نظر گرفتن خصوصیات جامعه دوگانه ای که در طی ۷۰ سال در آن زیسته اند و فشار مضاعفی که در این دوران در داخل و خارج از خانه تحمل کرده اند ممکن نیست. فشارهای سیاسی و اجتماعی بر روند جامعه پذیری همه افراد یک ملت، چه مرد و چه زن تأثیرات بسزایی دارد ولی در جوامعی که مردسالاری بر نظام حاکم بر اجتماع و پدرسالاری در خانه و خانواده حکمروایی می کند، ضایعات حاصله از این فشارها بیش از پسران و مردان عرصه زندگی را بر دختران و زنان تنگ می کند و در زمینه شکستگی شخصیت فردی و تعادل هویت اجتماعی شان تأثیرات مخربتری می گذارد. علاوه بر این، تناقضات و تعارضات اجتماعی و فرهنگی که بر دوش مردان سنگینی

۱۸. مراجعه کنید به نوشتن یادری «زنان سرقتد و بخارا، سرگردان میان سنت و تحولات اجتماعی»، زنان، شماره ۲۷ (۱۳۷۵): ۲۸۲۹.

می کند باعث بروز خشونت آنان نسبت به زنان در خانواده می شود.

سرگذشت گلنار به روشنی نقش ویرانگر تضادهای فرهنگی و فشارهای سیاسی را در تحکیم نظام مردسالاری و تشدید خشونت در خانواده نشان می دهد. ولی برخلاف تحقیقات علمی دهه های اخیر که رشد برقراری و تسلط نظام مردسالاری را در عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می یابند، هنوز برخی از جامعه شناسان برای تحلیل روابط اجتماعی زن و مرد و نابرابریهای جنسیتی بر نبود یا کمبود «آگاهی جنسیتی» (Conscience de genre) زنان تکیه می کنند و آن را یکی از عوامل کلیدی تداوم نظام سلطه گرانده مردسالاری می دانند.

برخی از محققین عقیده دارند که ایدئولوژی نابرابری به حدی در ذهن زنان جا افتاده که آنان را تبدیل به محافظین مطیع و اشاعه دهندگان کوشای آن کرده است به طوری که برای تضمین ادامه حیات نظام مردسالاری دیگر احتیاجی به استفاده از ابزار خشونت نیست.^{۱۹}

زندگی گلنار خلاف این برداشت را ثابت می کند و به خوبی نشان می دهد که هرچند لازمه زیر سؤال بردن روابط اجتماعی جنسیت، رد تئوری «نابرابری طبیعی» زن و مرد و نامشروع شمردن تسلط مردان بر زنان ناشی از خودآگاهی نسبت به حقوق انسانی و اجتماعی آنان است، ولی آگاهی بدون امکان عمل در شرایط مناسب اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی و عاطفی برای زنان تحت سلطه و ستم قرار گرفته رهایی در پی ندارد.

هفت سال تحمل ظلم و ستم گلنار نمودار این واقعیت است که آگاهی جنسیتی، بدون پشتیبانی قانون و جامعه، برای دست یافتن به استقلال و آزادی و حقوق مشروع برای زنان کارساز نیست.

گلنار زن باشخصیت و اندیشمندی است که در تمام دوران دانشگاهی دانشجوی ممتاز بوده، در جامعه و در خانه مسئولیتهای فراوان به عهده گرفته و از احترام خانواده خود و همسرش برخوردار است. ولی نه آگاهی او از نامشروع بودن سلطه شوهر بر او، و نه تجربیات اجتماعی او هیچ کدام باعث نجات او نشد.

اگر شوهر او تا پای قصد جان در اعمال خشونت پیش نمی رفت و کار او به بیمارستان نمی کشید، قانون و خانواده حمایت خود را به او عرضه نمی کردند و مانع ترك خانه شوهر که به معنی درهم شکستن سنت اجتماعی و مذهبی جامعه است نمی

شدند. آنچه را که بسیاری از جامعه شناسان و مردم شناسان به حساب تقبیل نابرابری در روابط زناشویی و از خودبیگانگی زنان (Alienation) و اعتقاد ناخودآگاهشان به ایدئولوژی حاکم مردسالاری^{۲۰} می گذارند، در واقع نتیجه محبوس بودن زنان در دو بن بست خشونت آمیز «خانواده» و در «اجتماع» است.

اگر قوانین حاکم بر جامعه اجازه می داد گلنار جوانی و سلامت خود را زیر ضربه های همسرش از دست ندهد و می توانست در آغاز زناشویی بدون از دست دادن آبرو و حقوق مادی و معنوی از شوهر ستمگر خود جدا شود، وی این امکان را می یافت زندگی زناشویی دیگری آغاز کند و به تعادل اجتماعی، عاطفی و جنسی مشروع دست یافته و فرزندانش را در محیط آرام و سالمی پروراند.

چرا گلنار پس از سالها جدایی و با وجود ترس و نفرتی که نسبت به شوهرش دارد از او درخواست طلاق نمی کند؟ قبول وضعیت فعلی از ناآگاهی گلنار نیست بلکه ناشی از آگاهی او از قوانین نابرابر است. در صورت طلاق گلنار نه فقط آبروی خود و خانواده اش را در جامعه سنتی خود در معرض خطر می اندازد، بلکه از حقوق مادی خود نسبت به شوهرش محروم می شود و از همه مهمتر سرپرستی کودکانش را از دست می دهد.

صبوری زنان را در برابر محرومیت و تحمل آنان را در مقابل سلطه و ستم مردان نمی توان به سادگی به حساب نبود یا کمبود آگاهی آنان از نابرابری روابط اجتماعی جنسیت گذاشت. نظام سلطه گرای مردسالاری تا آنجا که در توان دارد و به قیمت اعمال خشونت عرصه عمل را از هر طرف بر زنان می بندد.^{۲۱}

در این شرایط تنها راه مقاومت زنان به استراتژیهای دفاعی برای حفظ حیات جانی، معنوی و اجتماعی محدود می شود؛ آنهم در چارچوب بن بستهای تودرتو و پی در پی و در جستجوی کوره راههایی که خانواده و جامعه مجاز می دانند.

نظام مردسالاری، برخلاف ادعای مردسالاران، بر ذهنیت سلطه پذیر زنان و

۲۰.

M. Godelier, "Pouvoir et langage: Reflexions sur les paradigmes et paradoxes de la 'legitimite' des rapports de domination et d'oppression". *Communication*, N. 28, 1978.

۲۱.

N. C. Mathieu, "Quand ceder n'est pas Consentir : Des determinants materiels et psychiques de la conscience dominees des femmes et de quelques unes de leurs interpretations en ethnologie", *L'arrondissement des femme essais en anthropologie des sexes*, Cahiers de l'Homme, XX (N. Special), 1985.

ناآگاهی آنان از حقوق انسانی خود استوار نیست. اگر زنان تا این حد ناآگاهانه سلطه مردان را بر روح و جسم و جان خود قبول کرده بودند، نظام مردسالاری نیاوی به برپا کردن اینهمه نهادهای رسمی و غیررسمی، مرئی و نامرئی، برای حفظ و تحکیم اقتدار خود نداشت. و اگر زنان منطق «پرتری طبیعی» همسران خود را در خانه و خانواده پذیرفته بودند و سلطه گری آنان را مجاز می دانستند و پرده وار سر در برابر آنان خم می کردند، مردان احتیاج به استفاده از زور و خشونت نسبت به آنان نداشتند و زنان سر سبز خود را به زبان سرخ بر باد نمی دادند.

مبارزه با خشونت در خانواده : تجربه انگلیس

مبارزه با خشونت در خانواده فعالیتی است که در انگلستان حتی پس از آرام تر شدن مبارزات فمینیستی به شدت و قوت ادامه دارد. تا زمانی که خشونت وجود دارد مبارزه بر علیه آن نیز ادامه خواهد داشت. این مبارزه با تأسیس خانه های امن برای زنان، تبلیغات و آگاه کردن مردم، تأثیرگذاری روی قانونگذاران، وادار کردن سازمانهای اجتماعی در برگزیدن سیاست مبارزه علیه خشونت، از زنان ستم کشیده حمایت می کند.

در این نوشتار تصویری از فعالیتهایی که در این زمینه صورت می گیرد ارائه خواهیم داد. باشد که ما زنان ایرانی بتوانیم از آنها برای مبارزه با خشونت در خانواده در ایران استفاده کنیم.

تعریف خانواده: مراد از خانواده در این مقاله زن و مرد، یا یکی از آن دو، و فرزندان آنان است که با هم زندگی می کنند.

تعریف خشونت در خانواده: خشونت در خانواده شامل هر نوع تجاوز جنسی، جسمی و احساسی می شود که بین افرادی که در رابطه نزدیک با یکدیگر هستند روی می دهد و غالباً از سوی همسر (ازدواج کرده یا نکرده)، همسر سابق و یا پدر اعمال می شود.

خشونت اشکال مختلف به خود می گیرد، از جمله ضرب و جرح، سوء استفاده و تجاوز جنسی، تهدید و ارباب، این موارد اکثراً با انواع دیگر ارباب از قبیل تحقیر، قهقاشی، سرکوب، فشارهای روانی، محرومیت و انتقادهای مداوم تحقیرآمیز همراه است.

۱. فتمیه زیرکشی از پایه گذاران نیمه دیگر است. در سمت مشاور زنان در انگلیس مشغول به کار است و در این سمت در تهیه قانون خانواده با انتقال نظرات خود سهیم بوده است. وی از آغاز تأسیس کانون ایرانیان لندن (۱۹۸۴) با آن همکاری نزدیک داشته و در سال سرپرست بخش زنان این کانون بوده است.

خشونت در خانواده به دسته و گروه اجتماعی خاصی محدود نمی شود و در حد نهایی ممکن است به آدمکشی نیز بگردد. تأثیر درازمدت آن بر فرد ستم کشیده ایجاد خودکم بینی و احساس گناه و خجالت می کند و حتی می تواند افسردگی و فشار عصبی - روانی را به دنبال داشته باشد.

معمولاً در موارد خشونت خانوادگی، طرف متجاوز مرد است و این زن است که مورد تجاوز قرار می گیرد، گرچه همیشه هم این طور نیست. به هر حال در این مقاله ما به وجه غالب نظر می افکنیم و هر جا از زن نام برده می شود مراد زنی است که مورد تجاوز قرار گرفته.

خشونت در خانواده نه تنها موجب ضایعات جسمی و روانی می شود، بلکه بر فرزندان این خانواده نیز تأثیر عمیقی دارد. بچه ها به دنبال مشاهده خشونت به مادرشان، در درازمدت، در معرض خطر آسیبهای احساسی و روانی قرار می گیرند. جو ناآرام خانه باعث فشارهای عصبی و پریشانی در افکار کودکان می شود و حتی امکان دارد کودکان آسیب جسمی نیز ببینند. مشاهده خشونت ممکن است به بچه ها پیامورد که آزرده دیگران اشکالی ندارد و حتی می تواند مشکلی را هم حل کند و به عنوان وسیله ای برای کنترل دیگران در محدوده خانواده به کار گرفته شود.

خشونت در خانواده می تواند بعد از جدایی پدر و مادر نیز ادامه یابد. برای مثال در مواردی که فرزندان به دیدار پدر می روند و دیدار کوتاهی که بین پدر و مادر پیش می آید ممکن است گاه به دعوا کشیده شود.

درخواست کمک برای قربانیان خشونت در خانواده به دلایل زیر بسیار دشوار است:

۱. علایق و روابط نزدیک بین زن و مرد گزارش خشونت به پلیس و یا سازمانهای دیگر را دشوار می کند.
۲. تشدید خشونت مرد.
۳. ترس از انتقام مرد.
۴. تمایل زن به کم اهمیت جلوه دادن دعوا و کتک و مخفی کردن آن از خانواده و دوستان.
۵. فشار خانواده و جامعه به زن و تشویق او به سازگاری.
۶. نگرانی در مورد آینده کودکان، چه زن در خانه بماند و تحمل کند و چه از همسرش جدا شود.
۷. وابستگی مالی به شوهر.
۸. ناآگاهی از امکانات موجود و خانه های امن زنان.

۹. نگرانی زن از این که سازمان یا افرادی که به آنها مراجعه می کنند، امکان کمک به او را نداشته باشند.

۱۰. تکرار خشونت بر زن، که موجب سلب اعتماد به نفس و تضعیف قدرت تصمیم گیری او می شود.

آمار زیر نشاندهنده ابعاد وسیع اعمال خشونت در خانواده در انگلیس است ولی این ارقام را باید با احتیاط پذیرفت چرا که فقط آمار حوادث گزارش شده است و چه بسا براند حوادث و اتفاقات دیگری که به پلیس یا سازمانهای مربوطه اعلام نمی شوند.

۱. ۲۵ درصد مواردی که حمله به افراد به پلیس گزارش شده مربوط به خشونت در خانواده است.

۲. بیشترین انواع حمله ها و تجاوزات در چارچوب حوادث خانوادگی صورت می گیرد.

۳. فقط يك چهارم حوادث خانوادگی به پلیس گزارش می شود.

۴. اعمال خشونت در خانواده به زنان بین ۱۶ تا ۲۹ سال بسیار معمول است و خشونتهایی که در اثر مصرف مشروبات الکلی اعمال می شود نیز به مردان در همین محدوده سنی نسبت داده شده است.

۵. در سال ۱۹۹۳ تعداد واحدهای مسکونی که دولت در اختیار خانواده های قربانی خشونت خانوادگی گذاشته به ۱۷۰۰۰ رسیده است. اینها افراد خانواده هایی هستند که برایشان برگشت به خانه خود امکان نداشته است.

۶. در هر سال خانه های امن زنان در انگلیس ۴۵۰۰۰ زن و کودک را پذیرا می شود. علاوه بر این، این خانه ها به صد هزار نفر دیگر نیز کمک و راهنمایی می کنند.

تاریخچه تأسیس خانه های امن برای زنان در انگلیس

تصورات نادرست بسیاری در جامعه انگلیس همراه با کلیشه سازی خشونت در خانواده وجود دارد. این کلیشه ها غالباً ریشه عکس العمل منفی نسبت به قربانیان خشونت است. این کلیشه سازی و تصورات گاه موجب توصیه های ناپذیرایی است که می تواند موجب رنج بیشتر قربانیان این حوادث گردد.

مسائله های زیر نشان می دهد که این تصورات نه تنها متناقض است بلکه بیشتر قربانیان خشونت را مقصر می بیند و یا خشونت و صدمات وارده را كوچك جلوه می دهد. از قبیل:

تصور: زن در شرایط سختی نیست، اگر نه مرد را ترك می‌کرد.

واقعیت: زن علیرغم خشونت‌ها همچنان مردش را دوست دارد و یا دلیل جدا نشدنش به خاطر ترس از عواقب آن است. ممکن است نگران بی‌پولی خود و بچه‌ها در آینده باشد. ممکن است نگران از دست دادن خانه و اثاثیه و حتی بچه‌ها باشد و در نهایت ترس از سرپرستی بچه‌ها به تنهایی و سختیهای ناشی از آن.

تصور: مسائل زن و شوهر خانوادگی است و نباید در آن دخالت کرد.

واقعیت: ۲۵ درصد کل جنایات را تجاوزات به همسر (زن) تشکیل می‌دهد.

تصور: زن مردش را به این کار تحریک کرده و سزاوارش است. خودش خواسته است.

واقعیت: هیچ کس سزاوار این نیست که كتك بخورد و شکنجه روانی شود. «تحریک کردن مرد» فقط ممکن است تقاضای پول، لباس و غذا باشد یا حاضر نشدن شام در ساعت معین. زنان در درجه اول خودشان را در این موارد سرزنش می‌کنند.

تصور: این مردان از خانواده‌هایی هستند که در آن خشونت رواج داشته.

واقعیت: بسیاری از مردان خشن در خانواده‌های سالم و آرام بزرگ شده‌اند. بسیاری از خانواده‌های خشن نیز بچه‌های آرامی دارند.

در گذشته این تصورات و کلیشه‌سازیها باعث می‌شد تا مددکاران اجتماعی زن و شوهر را به صلح و آرامش دعوت کنند و آنها را به خود واگذارند تا توصیه‌های آنان را به اجرا در آورند. هم چنین وقتی پلیس به خانه‌ای برای دخالت در دعوا و كتك کاری دعوت می‌شد بعد از صحبت با هر دو طرف اگر زن به دکتر و بیمارستان احتیاج پیدا کرده بود او را به بیمارستان می‌رساند و به مرد فقط هشدار می‌داد و بعد آنها را به حال خود می‌گذاشت. با برگشتن زن از بیمارستان وضع وخیم می‌شد و مرد بهانه می‌گرفت که چرا پلیس را در این ماجرا دخالت داده است.

سالها پیش عده‌ای از زنان که وضع را به این صورت یافتند و دیدند نمی‌توانند هیچ حمایت قانونی برای زنان كتك خورده به دست آورند و حتی جنایت در خانه جنایت حساب نمی‌شود، به این فکر افتادند تا برای زنان خانه‌ای امن تهیه کنند. اولین خانه از این نوع در سال ۱۹۷۴ در منطقه «چیزیک» (Chiswick) در غرب لندن درهای خود را به روی این زنان باز کرد. مؤسس این خانه زنی بود به نام «ارین پیتزی» (Erin Pizzy). او با یاری زنانی که به آنجا پناه می‌آوردند خانه را می‌گرداند. شرایط زندگی در این خانه بسیار سخت بود ولی دست کم در آن صلح و صفا بود نه جنگ و دعوا.

خانه امن زنان^۲

خانه امن مسکنی موقتی است برای زنانی که احساس می کنند خود و یا فرزندان شان در خانواده در خطر خشونت قرار گرفته اند.

مرتکبان این خشونت اکثراً شوهر، پدر، پسر یا دیگر افراد مذکر خانواده هستند. این خشونت اعم از جسمی، جنسی و یا روانی ممکن است عملاً اتفاق افتاده باشد یا فقط زن به آن تهدید شده باشد. نشانی خانه های امن مخفی است تا مردهای تجاوزگر نتوانند آن را پیدا کنند و مزاحم زن و بچه ها شوند. زنانی که می خواهند از امکانات این خانه ها استفاده کنند باید از طریق پلیس یا سازمان خدمات اجتماعی، بخش مسکن شهرداری محل و یا سازمانهای خیریه ای مثل دفتر مشاوره برای شهروندان، مؤسسه نجات و گروههای حامی قربانیان حادثه با این خانه ها تماس بگیرند. در بیشتر ادارات پلیس امروز بخشی به نام واحد خشونت خانوادگی وجود دارد و افرادی که در این واحد کار می کنند دوره کارآموزی خاصی دیده اند و نحوه برخورد آنان با درگیرهای خانوادگی از دقت و ظرافت بیشتری نسبت به سایر جرایم برخوردار است. با اطلاع دادن موارد خشونت خانوادگی به پلیس، آنان تصمیم مقتضی را متناسب با شدت و ضعف درگیری اتخاذ می کنند.

چنانچه فردی (زن یا بچه) در این رابطه کتک خورده و مجروح شده باشد پلیس نه تنها متجاوز را دستگیر می کند بلکه زن و بچه ها را به خانه های امن، بسته به درخواست زن، می رساند و یا اگر جراحاتی در کار باشد مصدوم را به بیمارستان منتقل می کند. در برخی موارد لازم می آید که سازمان خدمات اجتماعی را نیز به خاطر رفاه و امنیت کودکان مطلع سازند. تماس مستقیم با پلیس بیشتر در موارد سخت و وخیم اتفاق می افتد. در غیر این صورت زنان ترجیح می دهند به سازمان خدمات اجتماعی مراجعه کنند و از آنها کمک بگیرند.

کارکنان خانه های امن نه تنها به زنانی که به این خانه ها وارد می شوند مشاوره و کمک می دهند بلکه کسانی را نیز که دچار این قبیل مشکلات هستند ولی نمی خواهند خانه خود را ترک کنند راهنمایی می کنند که چگونه با استفاده از امکانات حقوقی و اجتماعی موجود، مردان خشن را قانوناً از خانه بیرون کنند. علاوه بر این، این کارمندان اطلاعات لازم در مورد مسکن و حقوق رفاهی را نیز به آنان می دهند. به محض اینکه زنی توانست با خانه امن تماس برقرار کند، کارمندان با وی قرار لازم

برای رفتن به خانه امن را می گذارند. زن مراجع ممکن است در ساعات غیر اداری به خانه امن برسد و هیچ يك از کارکنان آنجا نباشند ولی زنان دیگر که آنجا مقیم هستند همکاری می کنند تا به تازه وارد سخت نگذرد.

کسانی که وارد خانه امن می شوند اصولاً سه مشکل مهم پیش روی دارند: پول، مسکن و مسائل حقوقی و احیاناً طلاق.

کارکنان خانه امن با تجربه و اطلاعات زیادی که در این موارد دارند به زنان کمک می کنند تا بتوانند در هر زمینه تصمیم مقتضی اتخاذ کنند.

اگر زنی فرصت همراه آوردن لباس نداشته و با عجله از خانه فرار کرده باشد، معمولاً يك نفر از خانه امن او را همراهی می کند تا به خانه خود برگردد و وسایل اولیه و لازم را برای خود و فرزندانش بیاورد. این کار با کمک پلیس انجام می شود چون همیشه احتمال خطر حمله مرد متجاوز به زن و همراه او هست. اگر کسی قبل از خروج از خانه اش با خانه زنان تماس بگیرد به وی یادآوری می کنند که اسناد لازم از قبیل سند ازدواج، شناسنامه خود و بچه ها، اسناد مالی و لباس و وسایل اولیه را با خود بیاورد. سفارش مهمتر این خواهد بود که زن بچه ها را همراه خود بیاورد زیرا علاوه بر سهل شدن کارهای بعدی بچه ها از دوری مادر رنج نخواهند برد. در خانه های امن سرویسهای خدماتی و تفریحی برای کودکان پیش بینی شده است. کارمندان مخصوصی برای رسیدگی به رفاه و تفریح و سلامت کودکان استخدام شده اند. در بسیاری از این خانه ها، اطاق و حیاط بازی با وسایل تفریحی و آموزشی وجود دارد و به طور مرتب و منظم برای بچه ها برنامه های سرگرم کننده و آموزشی می گذارند و یا آنان را به گردش و تفریحات سالم می برند. رسیدگی به وضع سلامت و تحصیل بچه ها نیز در دستور کار این کارمندان است. این خدمات باعث می شود تا مادران فرصت بیشتری برای استراحت و تفکر و تعمق در مورد آینده خود و کودکانشان بیابند. در مواردی که لازم است زنان به وکیل، دادگاه یا سازمانهای دولتی مراجعه کنند از بچه های آنها در خانه های امن مواظبت می شود.

امکاناتی که در انگلیس در اختیار زنان قرار می دهند عبارت است از:

۱- امکانات رفاهی: در انگلیس فرد مجرد و بیکار در صورتی که مرتباً آمادگی خود را برای کاریابی اعلام کند می تواند از حداقل کمک مالی سازمان رفاه اجتماعی استفاده نماید. در این صورت اجاره خانه او نیز توسط واحد مسکن شهرداری محل پرداخت می شود. مادرانی که دارای فرزند کمتر از ۱۶ سال هستند از اعلام آمادگی برای کاریابی معاف هستند و به طور هفتگی کمک مالی دریافت می کنند و از کمکهای دیگری از قبیل حق اولاد و کمک به خانواده های تك سرپرست نیز برخوردار

می شوند.

۲. مسکن: در انگلیس بعد از جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن دولت کارگری، مسکن مناسب برای شهروندان از جمله حقوق اجتماعی مردم شد و برای ساختن مساکن و واگذاری آنها با اجاره ارزان به شهرداریهای محلی امکانات خاصی داده شد. هر شهروند می توانست به مراجعه با شهرداری اسم خود را برای دریافت این خانه ها ثبت کند تا به نسبت احتیاج در لیست نوبت قرار بگیرد. از معیارهای حق تقدم بی خانمانی، بیماری و داشتن اولاد بود که هنوز نیز رعایت می شود.

قربانیان خشونت در خانواده که مجبور به ترك خانه شده اند بی خانمان حساب می شوند و چنانچه فرزندی نیز داشته باشند از حق تقدم نسبتاً مهمی برخوردار خواهند شد. به این دلیل، خانواده ها به طور متوسط بیش از چند ماه در خانه های امن می مانند و با کمک شهرداری به خانه های دولتی و یا خانه های انجمنهای مسکن که سازمانهای غیرانتفاعی هستند نقل مکان می کنند.

عوامل دیگری که خانه دار شدن آنان را سرعت می بخشد عبارت است از وضع نامناسب سلامت جسمانی و روانی افراد خانواده و عدم تناسب وضع مسکن موقت آنان.

۳. امکانات حقوقی: در ژانویه ۱۹۹۷ قانون جدید خانواده از تصویب مجلس گذشت ولی اجرای کامل این قانون به سال ۱۹۹۹ موکول شده است. در این فاصله زمانی در پنج ناحیه کشور قانون جدید به مدت ۶ ماه به آزمایش گذاشته شده و پس از جمع آوری نتایج و احیاناً اصلاح مصایب و کسریهای آن، به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

قانون جدید خانواده

دولت محافظه کار انگلیس که خود را حامی و محافظ خانواده می خواند، از بالا رفتن آمار طلاق ناراضی بوده، آن را نتیجه آسان بودن طلاق و نادرست بودن قانون خانواده می دانست. بنابراین تغییر آن را در دستور کار خود قرار داد و پس از دو سال تحقیق و مذاکره و مشورت با سازمانهای ذیصلاح و درگیر، قانون جدید را در ژانویه ۱۹۹۷ از تصویب مجلس گذراند. این قانون ابتدا برای مدت ۶ تا ۹ ماه، یعنی تا آوریل ۱۹۹۸ در چند منطقه آزمایش می شد و گروهها و سازمانهایی که با این قانون سروکار دارند و ناظرین و محققین از نزدیک عملکرد آنرا تحت نظارت و بررسی قرار دادند. در پایان این مدت برای يك سال روی قانون و عملکرد آن تحقیق، بررسی و

مشاوره کرده و نتیجه را اعلام می کنند و دولت تغییرات نهایی لازم را برای تصویب نهایی به مجلس ارجاع می دهد، که پس از این تصویب نهایی از اوایل ۱۹۹۹ به طور رسمی در سراسر مملکت به اجرا در خواهد آمد.

این قانون شامل ۴ بخش است که يك بخش آن به طلاقهایی که به دلیل خشونت در خانواده پیش می آید اختصاص دارد. تفاوت عمده قانون جدید خانواده با قانون قبلی، طولانی شدن دوران انتظار برای تقاضای طلاق حتی در مورد خشونت است. زن یا شوهر باید نخست در يك جلسه «اطلاعاتی» شرکت کنند و فقط سه ماه بعد از آن می توانند تقاضای طلاق نمایند. پس از آن نیز متقاضیان باید به مدت ۹ یا ۱۵ ماه (بسته به شرایط آن) برای بازنگری به مسئله جدایی و موقعیت و شرایط خود صبر کنند و تنها پس از اطمینان کامل از تصمیم خود اقدام به طلاق نموده یا دوباره به زندگی مشترك خود برگردند.

در این فاصله برای زن و شوهر شرایطی را فراهم می کنند که بتوانند زندگی مشترك مجدد را مورد بررسی قرار دهند و یا زندگی تنها و بدون همسر را اویایی کنند. در این مدت طرفین می توانند از واسطه هایی که در اختیارشان گذاشته می شود کمک بگیرند. دولت به زن و شوهرهای کم درآمد برای شرکت در جلسات مشاورتی کمک مالی می کند. واسطه ها جلسات مشترکی برای زن و شوهر ترتیب می دهند تا برای آینده خود و بچه ها برنامه ریزی کنند. ولی چنانچه جدایی در اثر خشونت مرد صورت گرفته باشد، زن می تواند از رفتن به این جلسات خودداری کند.

تفاوت عمده دیگر بین قانون جدید و قدیم احکام دادگاه در نحوه جدایی است. تا به حال وقتی مردی زنش را آزار می داد این زن بود که باید بچه ها را بر می داشت و از خانه بیرون می رفت؛ در حالیکه در قانون جدید حکم بر اساس این که کدام يك (زن، بچه یا مرد) صدمه بیشتری دیده اند صادر می شود.

علاوه بر این، در مدتی که زن در انتظار تشکیل دادگاه و رأی طلاق است می تواند احکام دیگری را در رابطه با خود و فرزندان از دادگاه تقاضا کند.

این احکام در مورد زن و مردهایی که بدون ازدواج همزیستی می کنند نیز صادر می شود.

۱. حکم منع مزاحمت: به این معنی که مرد حق ندارد مزاحم زن شود (چه مستقیم و چه غیرمستقیم، بی واسطه و یا باواسطه) و یا در زندگی او دخالت کند.

۲. جلسه ای که طی آن مقامات مسؤل در مورد پروسه طلاق و سرنوشت فرزندان به متقاضی طلاق اطلاعات لازم را می دهند.

تنها راه تماس مرد با زنش باید از طریق وکیل او و یا یک نفر میانجی مورد قبول طرفین باشد.

۲. حکم تصرف خانه: چنانچه زن از منزل سهم داشته باشد و یا همسر قانونی مرد باشد می تواند از دادگاه حکم تصرف خانه را بگیرد. حکم تصرف را سایر افراد خانواده و هم خانه ها هم می توانند درخواست کنند. اگر زن از منزل سهم نداشته باشد می تواند علیه همسر خود حکم بگیرد. حق تصرف به این معنی است که دادگاه حکم می کند مرد از خانه بیرون رفته و دیگر به آن مراجعه نکند. در قانون جدید به پلیس اختیار داده می شود که در صورت تخلف مرد را دستگیر کرده و پس از ۲۴ ساعت به اتهام نافرمانی از حکم دادگاه او را برای محاکمه مجدد برگرداند، تا حکم ثانوی که غالباً شدیدتر از حکم نخستین است صادر شود. این حکم تحت قوانین جنایی و یا مدنی قابل صدور است. می توان از دادگاه خواست که با توجه به مسئله خشونت، سریعاً حکم صادر کند. در چنین صورتی حتی بدون حضور مرد خاطی نیز دادگاه حکم می دهد. ولی در جلسه بعدی، دادگاه از متهم دعوت می کند که برای دفاع از خود حضور یابد.

۳. حق حضانت: برای جلوگیری از صدمات بیشتر به بچه ها، مادر می تواند از دادگاه تقاضای حق حضانت کند. این حکمی است که با ملاحظه این که چه کسی شایستگی بیشتری برای نگهداری بچه ها دارد صادر می شود. اگر پدر و مادر ازدواج نکرده باشند، فقط مادر است که حق حضانت دارد مگر آنکه وی این حق را قبلاً به پدر فرزندان خود نیز داده باشد.

۴. حق ملاقات: در قوانین انگلیس فرزندان حق دارند والدین خود را ملاقات کنند. پدر یا مادری که فرزندان با او زندگی نمی کنند و مانعی برای ملاقات مرتب با آنان پیش آمده می تواند از دادگاه تقاضای دیدار آنان را بنماید. در اینجا تصمیم گیری دادگاه پیچیده می شود. زیرا دادگاه باید تمام جوانب را بسنجد و بعد از اطمینان از این که بچه ها در موقع ملاقات با پدر صدمه جسمی و روانی نخواهند دید، چنین اجازه ای بدهد. اگر مادر به دادگاه ثابت کند که در گذشته پدر فرزندان را کتک زده و یا آنان را تحت فشارهای عصبی و روانی قرار داده است، دادگاه به پدر حق ملاقات بدون حضور شخص ثالث را نخواهد داد. این شخص می تواند یکی از افراد فامیل و یا دوستان باشد و یا گروههای خبریه ای که فقط به این منظور پا گرفته اند.

این مراکز که مراکز تماس (Contact Centers) نامیده می شوند موظفند مادر

و فرزندان را از خطرات احتمالی حفظ کنند. آنان امکاناتی فراهم می کنند که مادر در موقع تحویل دادن و تحویل گرفتن بچه ها با همسر سابق خود تماس پیدا نکند.

۵. احکام بازدارنده: اگر پدری مزاحم زندگی بچه ها شود و مثلاً با تماس مکرر تلفنی آنها را تحریک به رفتارهای غیرمنطقی کند و یا به مدرسه رفته و مزاحم درس و آموزش آنها شده، از آنها سلب آرامش خیال کند، مادر می تواند از دادگاه حکم بازدارنده بگیرد.

همچنین اگر مادر احتمال می دهد که پدر ممکن است بدون اطلاع او فرزندان را با خود به جای دیگری ببرد (مثلاً از انگلیس خارج کند) می تواند با گرفتن حکم بازدارنده از دادگاه مانع چنین قصدی شود.

مبارزه برای کسب حقوق بیشتر برای زنان

عمده ترین سازمانی که مبارزه علیه خشونت در خانواده را در انگلیس سرلوحه اقدامات خود قرار داده است اتحادیه ای است متشکل از بیش از صد گروه محلی خانه های امن زنان به نام «فدراسیون خانه های امن زنان در انگلیس»^۴. بسیاری خانه های امن دیگری نیز مستقل از این اتحادیه کار می کنند. اهداف این سازمان عبارت است از:

۱. ترغیب و توسعه شبکه ای از گروههای خودمختار و محلی زنان که به زنان و فرزندان آنان موقتاً محلی برای اقامت (خانه امن) بدهند تا از فشارهای جسمی و روانی و احساسی که به آنان در روابط خانوادگی شان وارد شده در امان باشند.
۲. تشویق و توسعه ارائه خدماتی از قبیل رایزنی و حمایت معنوی و کمکهای عملی به زنان مراجع، چه در «خانه زنان» اقامت داشته باشند یا نه، و ادامه ارائه این خدمات بعد از ترك «خانه زنان».
۳. تحقیق و مبارزه برای افزایش امکانات خدماتی برای ادامه تحصیل و سلامت روانی و احساسی فرزندان زنانی که در خانه های امن زنان زندگی می کنند.
۴. ارائه اطلاعات و کمک به گروههای محلی که عضو این اتحادیه هستند، و تشکیل مجسمی برای مبادله اطلاعات و نظرات در مورد اهداف این اتحادیه.
۵. آگاه کردن و آموزش رسانه های همگانی، پلیس، دادگاه، سازمان خدمات

اجتماعی و سایر ارگانها در رابطه با موقعیت عمومی زنان در جامعه و رنجی که زنان از خشونت می برند.

دفتر مرکزی این سازمان کارهای مبارزاتی را در سطح مملکتی انجام می دهد و گروههای عضو در سطوح محلی. بنابراین وقتی قانونی در دست تهیه و بررسی است، از زمان پیشنهاد آن به مجلس تا مرحله تصویب آن، که ممکن است بیش از دو سال طول بکشد، این سازمان با تماس با نمایندگان پارلمان و رسانه های همگانی مبارزات خود را شروع می کند تا با تبلیغ و تفسیر مفاد قانون به سازمانها و گروههایی که این قانون جدید تأثیر مستقیم روی کار آنان دارد آموزش لازم داده شود.

گروههای دیگری نیز تشکیل شده اند که برای موضوعات خاصی در رابطه با زنان تحت خشونت خانوادگی مبارزه می کنند. از جمله در مورد تجاوز جنسی به زن، چه توسط همسرش و چه توسط مردی بیگانه^۵. یکی از نتایج مثبت این مبارزه پذیرش مفهوم تجاوز در روابط زن و شوهری است که بر اساس آن زن می تواند شوهر خود را به دادگاه بکشاند.

دیگر مبارزه برای عدالتخواهی در مورد زنان کتک خورده ای است که همسران خود را می کشند. در انگلیس زنی که شوهر خود را می کشد غالباً مجرم به قتل عمد شناخته می شود در صورتی که متقابلاً در بسیاری از موارد که مرد زن خود را کشته است به اتهام قتل غیر عمد به چند سال زندان محکوم شده و قاضی ادعای تحریک شدن آنی او را به راحتی می پذیرد، در حالیکه دادگاه دفاع زنی را که سالهای سال کتک خورده و در مرحله نهایی در دفاع از خود شوهرش را کشته است نمی پذیرد و او را به اتهام قتل عمد به زندان ابد و یا طولانی محکوم می کند (در انگلیس حکم اعدام وجود ندارد). گروهی که در رابطه با عدالتخواهی این گونه زنان مبارزه می کنند «عدالت برای زنان» نام دارد و تاکنون توانسته است تعدادی از محکومیتهای زنان را لغو کرده، آنان را از زندان نجات دهد.

دو سازمان دیگر به نامهای «سازمان مبارزه برای حق سقط جنین»^۶ و «سازمان مبارزه علیه پورنوگرافی»^۷ نیز تأسیس شده است که با اینکه مبارزات آنان مستقیماً به

۵ گروه Rape Crisis

۶ Justice for Women

۷ National Abortion Campaign

۸ Campaign Against Pornography

موضوع خشونت در خانواده ربط ندارد ولی فعاليتشان بر موقعيت زنان تحت خشونتهاى خانوادگى تأثيرگذار است.

همكارى همه جانبه سازمانهاى مختلف براى تقويت واكنشهاى محلى در برابر خشونت در خانواده

از مدتها پيش سازمانهاى درگير با مسئله خشونت در خانواده در صدد بودند تا خدمات ارائه شده را از طريق تماس با يكديگر بهبود بخشند. تجربه هماهنگى بين پليس و ادارات دولتى و سازمانهاى خيريه در سطح محلى حاكى از اهميت و كارآيى اين گونه همكارى است و اين تجربه مى تواند در سطح كشور تعميم يابد. وزارت كشور انگليس در يكى از انتشارات خود در اين باره راه حلهائى ارائه داده كه تا حد زيادى مورد قبول سازمانهاى محلى قرار گرفته است از جمله: تشكيل جلسات و كنفرانسهاى عمومى براى بررسى مسئله خشونت در خانواده در سطح محلى، مطالعه ابعاد اين مسئله، ارزيايى خدمات موجود و لزوم افزايش آنها، پيشنهادهائى همكارى از جمله تشكيل «مجمع مبارزه با خشونت در خانواده» (دى - وى - اف).

• تشكيل مجمع مبارزه با خشونت در خانواده: اين مجمع مدل مشخصى براى فعاليتهاى بين سازمانى پيشنهاده مى كند كه خدمات و حمايتهاى ارائه شده به زنان تحت خشونت را بهبود بخشد و منابع كمك به مردان خشن را هماهنگى كند. شركت كنندگان در اين مجمع در طول زمان به درك بيشتر نقش سازمانهاى مختلف و توسعه تعهدات مشترك و عكس العمل نشان دادن هرچه بيشتر به مسئله خشونت در خانواده دست مى يابند. البته مجمع بين - سازمانى نى تواند جانشين فعاليتهاى سازمانى شود. از اين فرصت بايد براى بهبود بخشيدن به كار سازمان يافته و برنامه ريزى جمعى استفاده شود.

• «دى - وى - اف» منطقه اى داراى اهداف و برنامه مشخصى است و كار آن بستگى به شرايط و موقعيت محلى دارد. افرادى كه از سوي سازمانهاى مختلف در اين گروه شركت مى كنند بايد از وقت و امكانات سازمانى خود استفاده كنند.

• نقش اين مجمع فراهم آوردن تسهيلات است و نه مديريت. تمام اعضا آن از موقعيت برابرى برخوردارند. و از نظر منطقه جغرافيايى معمولاً در محدوده استانى و

یا شهری (اگر بزرگ باشد) کار می کند.

• تعداد اعضای این مجمع بسته به منطقه ای است که در آن کار می کنند، ولی مهم این است که باید سازمانهایی (مثل خانه زنان)، که کمک مستقیم به زنان و فرزندان آنان می کنند، در این گروه شرکت داشته باشند. در این مجمع باید گروههای کوچک تشکیل داد و نباید پیش از اندازه بزرگ شود تا کارها خوب پیش رود.

• يك دستورالعمل شش ماده ای برای مؤثر بودن کار این گروه پیشنهاد شده که از حوصله این بحث خارج است.

اهداف عمده «دی - وی - اف» عبارت است از:

- طرح يك استراتژی مشترك برای: کمک به سازمانها تا بتوانند خدمات لازم را با در نظر گرفتن موقعیتهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومی به قربانیان ارائه بدهند.

- تشویق سازمانها به این که در اولین برخورد با مورد خشونت سریعاً وارد عمل شوند تا زنان و فرزندان شان کمتر صدمه ببینند.

- کوشش در تغییر دید همگانی نسبت به خشونت در خانواده.

اعضای مجمع «دی - وی - اف»: این مجمع از نمایندگان طیف وسیعی از مؤسسات محلی، گروهها و علاقه مندان تشکیل می شود. اعضای این گروه مسئولیتهای مختلفی به عهده می گیرند. سازمانهایی مثل خانه زنان باید مورد حمایت کامل این گروه قرار گیرد تا بتواند نمایندگی خود را به نحو احسن در این مجمع اجرا کند.

اعضای این مجمع از مؤسسات دولتی از قبیل سازمان خدمات اجتماعی، خدمات درمانی، قوای انتظامی، وکلای دعاوی، مؤسسات وابسته به زندانها، مؤسسات خیریه (نظیر خانه زنان، سازمان حمایت از زنان، مراکز حامی کودکان) و بالاخره گروههای خاص زنان (نظیر گروههای حامی زنان مورد تجاوز قرار گرفته، مشاور حقوقی)، تشکیل شده است.

کارآموزی: تم اصلی کارآموزی بر مبنای شناخت درست خشونت در خانواده است تا کارمندان مؤسسات مربوطه بتوانند موقعیت زنان و کودکانی را که خشونت در خانواده تحمل کرده اند بفهمند و با تصورات و پیش فرضهای کلی در مورد خشونت در خانواده مقابله نمایند و نیز فشارهای احساسی و جسمانی آنان را درک کنند. از دانش و تجربه سازمانهای داوطلب، به خصوص خانه امن زنان، در ارائه و توسعه این کارآموزیها استفاده می شود.

نظارت؛ همواره بايد بر اهداف و برنامه هاى اين مجمع نظارت داشت تا تأثير عملكرد آن پركسى شود. به علاوه بايد از سازمانهاى عضو خواست كه گزارش توسعه داخلى خود را در اين مورد به مجمع ارائه دهند.

از اين رهنمود مى توان نتيجه گرفت كه همكارى ميان - سازمانى براى بهبود بخشيدن به خدمات تك تك سازمانهاى كه درگير برنامه ريزى جمعى بوده اند فرصت خوبي فراهم مى آورد. اين امر در درازمدت به نفع سازمانهاى مربوطه نيز مى شود چون زنان با حمايتهاى كه از آنها مى شود مى توانند زودتر به خانواده خود سر و سامان دهند. نتايج اين فعاليت ميان - سازمانى عبارت است از:

- بهبود در يکپارچگى و ارائه خدمات موجود،
 - افزايش و بهبود دسترسى به حمايت و كمك به زنان و كودكانى كه خشونت در خانواده را متحمل شده اند،
 - بهبود سطح آگاهى به مسئله خشونت در خانواده در سطح منطقه اى.
 - افزايش آگاهى و اتخاذ استراتژيهاى كه باعث کاهش و يا پيشگيرى از خشونت در خانواده شود،
 - افزايش درك نقش مؤسسات و سازمانهاى ديگر و جلوگيرى از دوباره كارى براى دستيابى به نتايجى پربارتر.
- در مجموع مى توان گفت كه مسئله خشونت در خانواده در انگليس به صورت يك مشكل شناخته شده درآمده است. در سطوح مختلف اجتماعى مورد بحث قرار مى گيرد و روزها و نيز هفته اى به عنوان هفته خشونت در خانواده اختصاص يافته است. رسانه هاى همگانى و راديو و تلويزيون نه تنها اين مسئله را از اختفا در آورده اند بلكه از طريق طرح و آموزش موضوع و نقد و پركسى قوانين موجود به حل آن كمك مى كنند.

منابع:

- 1- *Marriage and Family Law Act 1996*, Lord Cancellor's Department.
- 2- *Domestic Violence, Don't Stand for it. Inter-departmental Circular*, Home Office, August 1995.
- 3- *Local Authority Circular*, LAC (97) 15, 1997.
- 4- WAFE Publications.
- 5- *WAFE Training Papers: Legal Protection From Domestic Violence*, the New Family Law Act, Part VI.



نشر

تلفن و فکس : ۷۶۰۷۲۰
صندوق پستی : ۵۸۵ - ۱۱۳۶۵

جنس دوم
(مجموعه مقالات)
جلد دوم

به کوشش : نوشین احمدی خراسانی

چاپ اول : خرداد ۱۳۷۸

تعداد : ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی : ندا

چاپ و صحافی : رامین

همه حقوق محفوظ است.

شابک : ۹۶۴-۶۶۰۹-۱۷-۱ ISBN : 964-6609-17-1

Printed In Iran

حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان
حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان
حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان
حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان حقوق زنان

==حقوق زنان==

ماهنامه‌ی اجتماعی

سال اول - شماره ششم

آذر و دی ۷۷

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:

اشرف گرامی زادگان

مدیر امور اجرایی: حسین قرزایی

صفحه آرا: خسرو خوانساری

ویراستار: مهربی بهفر

طراح روی جلد: بابک فروتنی

با همکاری:

کیانا دارابی

مریم باقران

گیتی رمزی

مریم آموزگار

علیرضا قرزایی فرد



۵۶ جلدی زن

حروفچین: حقوق زنان

چاپ: پرتوآمان ۷۰۹۴۲۱

لیتوگرافی: طلوع ۷-۸۸۴۶۹۰۶

نشانی دفتر نشریه: تهران - خیابان کارگر

شمالی - خیابان فرصت شیرازی - پلاک ۱۴

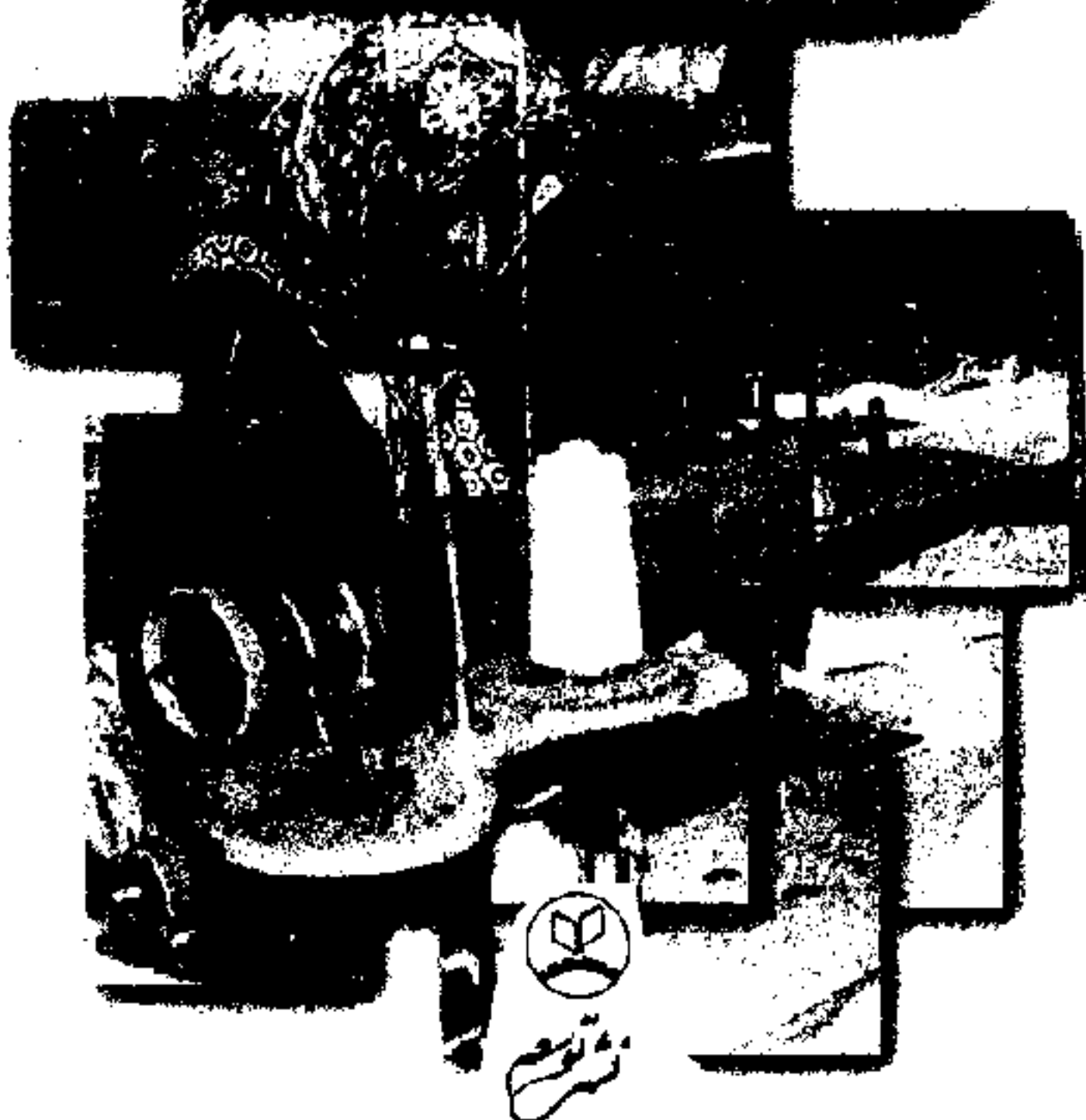
طبقه دوم غربی - واحد ۶ - کدپستی ۱۳۱۸۹

تلفن و دورنگار: ۶۴۳۴۲۶۰

صندوق پستی: ۳۶۲ - ۱۳۱۴۵

نگاه زمان

مجموعه مقالات



نشر

تلفن و فکس : ۷۶۰۷۲۰

صندوق پستی : ۵۸۵ - ۱۱۳۶۵

نگاه زمان

(مجموعه مقالات)

طرح جلد : علی رضا امکچی

عکس روی جلد : نازی نیوندی

چاپ اول : ۱۳۷۷ تهران

تعداد : ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی : ندا

چاپ و صحافی : رامین

همه حقوق محفوظ است.

شابک : ۷-۱۴-۶۶۰۹-۹۶۴-۹۶۴-۶۶۰۹-۱۴-۷ ISBN : 964-6609-14-7

Printed In Iran

**نشریه آوای زن
تربیتون آزاد زنان ایرانی،
باورمند به جنبش مستقل زنان
و مدافع آزادی بی قید و شرط
عقیده و بیان است.**

**با همکاری مطبوعاتی و
اشتراک آوای زن
به اهداف نشریه یاری رسانید!**

AVAYE ZAN

WOMEN'S VOICE

**PERSIAN LANGUAGE QUARTERLY
WOMEN'S BULLETIN
NO. 34, AUTUMN 1998**

**EDITORS: MINA POYA, SHOLEH IRANI
IN THIS ISSUE: SEXUALITY AND TABU**

**PRICE: 4 ISSUES: 100 SEK, 100 NK, 25 USD
KONTOR 5345.05.05656
DEN NORSKEBANKEN
SWEDEN: POST GIRO 56856-8**

ADDRESS:

**SEW DEN: AVAYE ZAN, BOX 5125, 163 05 SPANGA
NORWAY: P.B. 3940, 0805 OSLO**

**PRINT: BARAN, BOX 4048, 163 04 SPANGA,
SWEDEN, TEL & FAX +46+(0) 8 471 92 71**

ره‌آورد

نشریه آزاد اندیشان ایران

فصلنامه‌ای در چهارصد صفحه، منحصرأ پیرامون ایران

زیر نظر:

حسن شهباز

مجموعه‌ای عظیم از پژوهشنامه‌های ادبی، هنری، اقتصادی، تاریخی و سیاسی

به قلم نامورترین نویسندگان ایران در سراسر جهان

فقط ۴۸ دلار در آمریکا - ۵۲ دلار در دیگر کشورها
قبول اشتراک با چک و همه کارت‌های اعتباری مهم.

Rahavard Persian Journal

P.O. Box 24640

Los Angeles, California 90024

Toll-free in U.S. and Canada

1 - 800 - 547 - IRAN

Fax: (310) 470 - 2204

<http://www.rahavard.com>

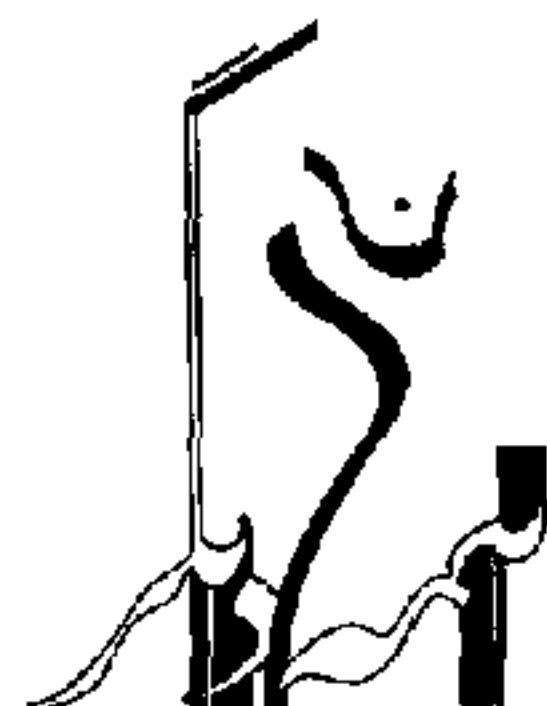
Email: rahavard@rahavrd.com

VIOLENCE & FAMILY

Edited by Vida Nassehy-Behnam

CONTENTS:

V. Nassehi-Behnam	About this issue	5
V. Nassehi-Behnam	Theories of violence revisited	10
F. Habibi	I defend my honour, therefore I exist	25
F. Namavar	The tale of Khalé Suské: Concealing violence in the Iranian culture	42
M. Kar	A study of violence against women in the Iranian revolutionary Laws	55
Sh. Ebadi	Children and violence	72
Sh. Ezazi	Family violence in Iran: A hidden reality	82
A. Kian	Child "kingship": The hidden face of violence against women	106
V. Nassehi-Behnam	The reflection of family violence in the Iranian press	125
Sh. Mojab	Migration, adults and the paternalistic structure of family	140
M. Mahtab	Women speak	153
M. Darvishpour	Violence against women in the family: An instrument of control and domination	178
N. Yavari	A woman's voice, a woman's fate: Golnar's life story	192
F. Zarkesh	Domestic violence: The British experience	216



Nimeye Digar

Persian Language Feminist Journal

Volume II, Number 5, Fall 1999

Violence and Family

Guest Editor: Vida Nassehi (Behnam)

Editor: *Afsaneh Najmabadi*

Editorial Board: Haleh Afshar, Mina Agha, Vida Nassehi (Behnam),
Emma Dolkhanian, Shayda Golestan, Jaleh Gohari, Shahla Haeri,
Marjan Mohtashemi, Shahrzad Mojab, Parvin Paidar, Naghmeh Sohrabi,
Shahran Tabari, Nahid Zahedi, Fathieh Zarkesh Yazdi

Typesetting: Emma Dolkhanian

Page Layout: Nahid Zahedi

Cover and Logo Design: Safoura Rafeizadeh

Administrative Assistant: Azadeh Refah

Price \$15.00

All correspondence to:

Nimeye Digar

c/o Department of Women's Studies

Barnard College

Columbia University

3009 Broadway

New York, NY 10027-6598 USA

We gratefully acknowledge the moral and financial support of the
Department of Women's Studies at Barnard College that has made the
publication of this issue possible.

Printed at Midland Press (847) 933-0400
P.O. Box No. 9, Skokie, IL 60076-0009

ویدا ناصحی تاملی در نظریه های خشونت و خانواده

فرنگیس حبیبی من از ناموسم دفاع می کنم، پس هستم

فرشته نام آور داستان خاله سوسکه: کتمان خشونت در فرهنگ ایرانی

مهر انگیز کار بررسی خشونت علیه زنان در حقوق انقلابی ایران

شیرین عبادی اطفال و خشونت

شهلا اعزازی خشونت خانوادگی در ایران: واقعیتی پنهان

آزاده کیان فرزندمداری: وجهی پنهان از خشونت بر زن

ویدا ناصحی خشونت در خانواده و بازتاب آن در مطبوعات ایران

شهرزاد مجاب مهاجرت، نوجوانان و ساختار پدر سالارانه خانواده

مینو مهتاب زنان سخن می گویند

مهرداد درویش پور خشونت علیه زنان در خانواده: ابزاری برای کنترل و اعمال قدرت

نوشین یآوری «زبان سرخ» و «سر سبز» گلنار

فتحیه زرکش مبارزه با خشونت در خانواده: تجربه انگلیس